

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲ شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۶۰-۴۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۶

تحلیل عناصر مدرنیته در رمان کلیدر محمود دولت آبادی

علیرضا مناجاتی^۱، دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۲،

دکتر شمس‌الحاجیه اردلانی^۳



چکیده

ادبیات داستانی که خود محصول مدرنیسم است در بازتاب تجربه تقابل سنت و مدرنیته نقش داشته است. واکاوی مفاهیمی از مدرنیته که در کلیدر منعکس شده محور این پژوهش است. می‌توان گفت کلیدر، اگر چه داستانی بومی است در فضایی روستایی اما به اقتضای داستان و ماجراهایش و به ویژه متأثر از رخدادهای اجتماعی و سیاسی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ هجری شمسی و فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم و از طرفی تحت تأثیر فضای فکری نویسنده، در تقابل سنت و مدرنیسم، عناصری از مدرنیته مثل تغییر و دگردیسی، رویکرد انتقادی به مسائل، اندیشه‌های بنیادین و تئوری‌های انسان‌شناسانه و فلسفی، انسان محوری، خردباوری و خودآگاهی، تأثیرپذیری از مکاتب ادبی و سیاسی و دیدگاه ماتریالیستی در آن منعکس شده است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: مدرنیته، رمان، کلیدر، محمود دولت آبادی.

^۱ . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

alirezamonajati87@gmail.com

^۲ . استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول).

SahKazerooni@yahoo.com

^۳ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. ar dalanish@gmail.com

مقدمه

مدرنیته چیست و از کجا ناشی می‌شود؟ اصولاً آنچه از مدرنیته مد نظر است در تقابل و نفی سنت حاصل می‌شود. بحث و جدل بسیاری در این باره و مرز میان دو واژه سنت و مدرنیته صورت گرفته است. منظور از مدرنیته مجموعه‌ای از مفاهیم جدید فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی است که از حدود قرن هفدهم میلادی و پس از تحول عظیم رنسانس در غرب و در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده و سپس به قلمرو سرزمینی و فکری سایر ملل از جمله ایران معاصر راه یافته است. ورود بشر به دنیای مدرن و تأثیرپذیری همه جانبه از آن بر کسی پوشیده نیست. حیطه فرهنگ و ادبیات نیز از این تأثیرپذیری برکنار نبوده است. پیدایش رمان فارسی، خود، نشانه کامل و واضح مدرنیته در ایران است. داستان ده جلدی کلیدر در جامعه سنتی و روستایی اتفاق می‌افتد و محمود دولت آبادی روایتگر سرگذشت ایلاتی‌ها و دهقانان در روستاهای شمال خراسان است. رخدادهای اجتماعی و سیاسی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ خورشیدی و فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم در رمان کلیدر انعکاس یافته است. لابلای داستان، نویسنده گاهی در پی القای تفکرات خویش است و اینکه چه عناصری از مدرنیته و مفاهیم آن در کلیدر بازتاب یافته‌اند محور این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های زبان فارسی، عنوان کلی بازتاب مدرنیسم در رمان در چند مقاله بررسی شده است؛ از جمله «حسین هاجری» در مقاله‌ای با عنوان «نمود مدرنیسم در رمان فارسی» (۱۳۸۱) به بررسی رمان‌های منتشر شده طی سال‌های ۵۸ تا ۷۸ پرداخته و مهمترین کارکرد مدرنیته در این رمان‌ها را عنصر نقد و رویکرد انتقادی نسبت به عناصر فرهنگی و سیاسی موجود در جامعه برشمرده است. درباره کلیدر نقدها و نوشته‌های متنوع و متفاوتی وجود دارد. «عباس شیرمحمدی» در کتاب «بیست سال با کلیدر» بیش از سی عنوان مقاله و مطلب در باب کلیدر را گردآوری و تدوین نموده است. «جواد اسحاقیان» در فصلی از کتاب «کلیدر، رمان حماسه و عشق» تأثیرپذیری آشکار دولت‌آبادی از مکتب ادبی رئالیسم و به ویژه رئالیسم

اجتماعی را بیان می‌کند. «عبدالباسط بر» در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی جنبه‌های رئالیستی و ناتورالیستی رمان کلیدر» در دانشگاه اصفهان می‌نویسد: «دولت آبادی در کلیدر با وجود متأثر بودن از مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم، بیشتر تحت تأثیر مکتب رئالیسم بوده است که در بعضی جاها لحن او ناتورالیستی می‌شود.» (بر، ۱۳۸۹: ۱۱۲) دو نمونه یاد شده و نمونه‌های دیگر (رک: بخش ۲-۵ همین مقاله) تأثیرپذیری دولت‌آبادی از مکاتب ادبی ظهور یافته در دوران مدرن و در نتیجه تأثیرپذیری از مدرنیته را تأیید می‌کنند. «مریم عسکری» در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «سنت و تجدد و انعکاس آن در آثار داستانی محمود دولت‌آبادی» در دانشگاه تربیت معلم چنین نتیجه می‌گیرد که: «نویسنده مورد بحث در میان نویسندگان امروز نه تنها نویسنده‌ای نیست که فقط پای بند اصول و ارزش‌های دنیای کهن باشد بلکه آثار او به وضوح این موضوع را نشان می‌دهد که او به تدریج تحت تأثیر نفوذ عناصر مدرنیسم قرار می‌گیرد و این سیر تحول در خلال آثار او قابل ملاحظه است.» (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۶۶) با این همه به نظر می‌رسد پژوهش مستقلی که عناصر مدرنیته را در کلیدر بررسی نماید منتشر نشده است.

روش تحقیق

روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است.

مبانی تحقیق

مدرنیته: مدرن بودن یا مدرنیته را می‌توان مجموعه منش، تفکر و نوعی طرز تلقی از زندگی تعریف کرد که پس از نهضت عظیم فکری فرهنگی رنسانس در غرب پدید آمده است. پس از قرون وسطی و تسلط همه جانبه کلیسا بر جنبه‌های مختلف زندگی در اروپا، بواسطه تألیفات و آثار اندیشمندان و نویسندگان، تحول شگرف و همه جانبه‌ای در عرصه‌های مختلف ذهن و زندگی مردم اروپا پدید آمد و مفاهیمی جدید و تازه شکل گرفت که تا قبل از وجود نداشت. مفاهیمی مثل: تغییر و دگرذیسی، تعقل‌گرایی، دموکراسی، آزادی و برابری و انسان-گرایی. آنچه به نام مدرنیته در ایران از آن یاد می‌شود نتیجه آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های غربی و مطالعه آثار غربیان از حدود صد و پنجاه سال پیش تاکنون است و از انقلاب مشروطه

در سال ۱۹۰۶ میلادی به عنوان اولین تجربه مدرنیته یاد می‌شود.

رمان: روایت منثور داستانی و مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته ادبی روزگار مدرن است. ویژگی شاخص رمان، وحدت و انسجام در پیرنگ داستانی است. وقایع و حوادث در رمان به شیوه‌ای خاص ترکیب یافته‌اند و در نهایت کلیت یگانه‌ای به وجود می‌آورند. پیدایش رمان فارسی از نشانه‌های مدرنیته و رمان نشانه کامل و واضح مدرنیته در ایران است. رمان‌نویسی یک نوع داستان بحران نویسی است.

کلیدر: رمان کلیدر اثر محمود دولت آبادی شامل ده جلد با حدود سه هزار صفحه حاوی سرگذشت ایلاتی‌ها و دهقانان در روستاهای دورافتاده شمال خراسان و بر اساس وقایع سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ خورشیدی نوشته شده است. طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ به چاپ رسیده و محمود دولت آبادی پانزده سال از عمر خود را صرف نوشتن آن کرده است. کلیدر نام کوهی است که حوادث داستان در دامنه‌های آن اتفاق می‌افتد. کلیدر، برشی است زمانی و مکانی از بینش‌ها، نگرش‌ها و سرخوردگی‌های ایلیاتی‌های چادرنشین و رابطه آنان با روستائیان، شهرنشینان، حکومت و همچنین طرح خصومت‌ها، عشق و رزیه‌ها و آداب و رسوم قومی آنان. ترسیم روابط ظالمانه ارباب و رعیت و بیان دردها و رنج‌هایشان.

محمود دولت آبادی: فرزند عبدالرسول و فاطمه، در تاریخ ۱۰ مرداد سال ۱۳۱۹ در دولت آباد سبزوار به دنیا آمد. دوران کودکی او مصادف است با جنگ جهانی دوم و بازماندن از مدرسه و تجربه تلخ فقر و ناخوشی. ابتدا با دنیای تئاتر آشنا می‌شود و از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳ تئاتر و داستان نویسی، دوشادوش هم، ذهن او را تسخیر کرده بود اما تئاتر برای او در سال ۱۳۵۳ به پایان رسید. آثار متعددی دارد و برخی از آنها به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. از جمله آثار او عبارت است از: مجموعه داستان با عنوان لایه‌های بیابانی، رمان سفر، آوسنه بابا سبحان، گاواره‌بان، جای خالی سلوچ، عقیل غقیل، از خم چنبر، روزگار سپری شده مردم سالخورده، طریق بسمل شدن، زوال کلنل و...

بحث و بررسی مولفه‌های مدرنیته در کلیدر

تغییر و دگرذیسی

«زندگی و مرگ «گل محمد» شخصیت اصلی رمان کلیدر، تکرار زندگی و مرگ افرادی

از جامعه روستایی - ایلیاتی ایران است که تحت فشار عوامل طبیعی و اجتماعی و نظام ارباب رعیتی حاکم بر سرنوشت خود، گاه گاه دست به طغیان زده‌اند و در برابر قانون و نظم شهری «یاغی» شده‌اند. این یاغیان که نظایرشان در گوشه و کنار تاریخ و جغرافیای ایران پراکنده است گاه سیمایی «عیار» گونه یافته‌اند و یاد و خاطره‌شان در افسانه‌ها و ترانه‌های مردم حفظ شده است. آنچه رمان کلیدر را از افسانه‌های یاغیان و عیاران متمایز می‌کند ارتباطی است که نویسنده از طریق شخصیتی به نام ستار (پینه دوز دوره‌گردی که در حقیقت عضو تشکیلات سیاسی است) بین زندگی گل محمد با جامعه شهری سال‌های اواسط دهه بیست خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) برقرار کرده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۶۱) بسیاری از مواردی که از زبان معلمی به نام آقای سمرقندی در حین سخنرانی برای مردم روستای «قلعه چمن» در رمان کلیدر جاری می‌شود بازتابی از مولفه‌ها و مضامین مدرنیته‌اند که در بطن سنت و میان مردمی از جنس سنت مطرح می‌شود. از جمله اصولی که با نام اصول اساسی و اولیه جهت بهبود زندگی مردم روستانشین تدوین و به ملت و دولت ارائه شده و اجرای آن را منوط به دخالت مستقیم اتحادیه دهقانی و نظارت نماینده دولت می‌داند. همان بحث تدوین قانون اساسی و فعالیت احزاب و اتحادیه‌ها و اصناف. و در ادامه سخنانش از سایر موارد رفرمیک مدرنیته سخن می‌گوید، از جمله: تاسیس بانک، تاسیس مدارس و مراکز بهداشتی، ساختمان سدها و نیروگاه‌ها، سازمان دادن مبارزه مردم علیه مظالم دولتی و ژاندارم‌ها و مالکان و رباخواران در راه بهبود وضع اجتماعی و.... (ر.ک: دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۵۴-۱۵۵۲) با طرح متغیرها و شاخص‌های مدرنیته در فضای سنت عملاً زمینه برای ایجاد تغییر و جایگزینی مولفه‌های مدرن با سنتی هموار می‌شود. مثال دیگری که می‌توان در این خصوص ذکر کرد گفتگوی «ستار» (از شخصیت‌های کلیدی داستان کلیدر و در حقیقت یکی از حلقه‌های اتصال شهر و روستا و به عبارتی حلقه واسط سنت و مدرنیته) با مردم روستایی به نام «دزمین» است در باب اتحادیه دهقانی که برای آگاه نمودن مردم روستا از حق و حقوق خود تلاش می‌کند: «... اتحادیه دهقانی یک اداره دولتی نیست که شما بروید و آن را در شهر یا در مرکز پیدایش کنید. اتحادیه در میان خود شماست؛ در میان دهقان‌هاست! اتحادیه خود شما هستید!... امثال شما، در همه جا!» (همان: ۱۸۹۴)

«فقر فرهنگی و اقتصادی و انگیزش‌های خاص روانی، معیارهای اخلاقی را نزد روستائیان

به فنا می‌کشاند اما در این روند ظاهراً ابدی و مجبور، عده‌ای تحصیلکرده شهری می‌خواهند میان روستائیان و کارگران ساده راه یابند و با تخریب ارزش‌های منجمد شده ترس و پذیرش، در شکل روابط اجتماعی تغییری به وجود آورند.» (شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۴) تعارض و برخورد مابین کویر و شهر در مقام دو واحد مختلف زیستی و دگرگونی تدریجی شخصیت‌های کتاب و تحول آنها از «من» به «ما» و از «فرد» به «مفهوم» و «تیره» (شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۱۵۵) تقابل سنت و مدرنیته را در کلیدر نمایندگی می‌کند. این تعارض و برخورد میان کویر و به عبارتی روستا و شهر که می‌تواند رو در رو شدن سنت و مدرنیته باشد در کلیدر جا به جا خود را نشان می‌دهد. گاهی اوقات این چالش به ذکر محاسن و گاهی برشمردن معایب مدرنیته می‌انجامد. مثل زمان ملاقات «مارال» (از شخصیت‌های زن داستان) با «دلاور» (نامزدش) در زندان: «نه، هنوز حلقه انگشتر به دور انگشت دلاور لق نشده بود. ناخن‌هایش مثل همیشه بلند بودند، اما زیر ناخن‌ها سفید و نه مثل همیشه سیاه و چرک نشسته. پیداست که در شهر- در زندانش هم- دم دست، آب بیشتری هست تا بیابان‌های جوین، دهنه شور و جلگه ماروس» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۸) یا در جای دیگری در توصیف تعارض‌های میان روستا و شهر: «مارال، همسان همه ایلانی که به خرید و فروش یا به درمان و گشت و گذار پای به شهر می‌گذاشتند ملاحظه مردم را داشت. این خوی مردم بیابان شده بود. پاس داشتن مردم شهر، آرایه‌ای بود بر چهره و رفتار بیابانگردهای ما. پدران از تبار خویش آموخته بودند تا به فرزندان خود چنین بگویند: ما محتاج اهالی هستیم. از آنها برای خودمان دشمن نترشیم. این پند، آویزه گوش هر ایلی بود که شهر را باید از دشت‌های دست گسترده و تا به افق دامن کشیده تمیز داد. در پس این پند، بیمی دیرینه نهفته بود. در شهر می‌بایست دست به عصا راه رفت. آرام و سر به راه. شهر، خانه تاجر و دوستان است. گنجینه‌ای با هزار چشم پنهان، در هر پناه و پسه‌اش چشم و گوشی کمین دارد. در شهر نمی‌باید به کاریت کاری باشد. تو هر چه باشی بیگانه‌ای. از این گذشته؛ جایی، چیزی، وضعی را نمی‌شناسی. این خود از همه بدتر. کوری و راه به جایی نمی‌بری. به جایش، دیگران همه سوراخ سمبه‌هایش را می‌شناسند. سرت را بچرخانی تا زیر گوش‌هایت کلاه گذاشته‌اند. پس آرام به شهر رو، آرام و بی‌های و هوی کارت را انجام ده و به همان‌گونه باز گرد. آرام و خاموش. از دروازه که بدر آمدی لگام رها کن، همه بیابان و کوه

و کویر از آن توست. بتازان!» (همان: ۳۰) نمونه دیگری از مقایسه روستا و شهر در مقام دو واحد زیستی و نمایندگان سنت و مدرنیته، گفتگوی دو شخصیت به نامهای «خان محمد» از محیط روستا و «موسی» از محیط شهری است. خان محمد خطاب به موسی، روستا (سنت) را ساده و یکنواخت و بی آرایش معرفی می کند و شهر (از مظاهر مدرنیته) را پیچیده، متنوع و پر رمز و راز: «به قد و پاچهات نمی آید که این قدر تیز و هوشیار باشی! اگر چه شما شهریها به موشها می مانید. کارها را زیر زیرکی تمام می کنید. بیخ ریسمان را می جوید. اما ما نه، کار ما بیابانیها روی روز است. مثل آفتاب روشن است. خودمان را نمی توانیم قایم کنیم. جز بیابان جایی را نداریم. بیابان، باز و گشاد است اما پیدا است. عیان است. هر چه باشی، هر کاری بکنی دیده می شوی. اما شما مثل همین کوچه پس کوچههای شهر، پیچ واپیچ دارید.» (همان: ۱۰۳۳)

اولین بار مطرح می کند جابجایی چشم اندازی است که از دل بستگی به نوگرایی روی بر می تابد و به بررسی جامعه سنتی متأثر از اندیشههای نو و به واکنشهای فراخوانده از سوی شیوههای نوین و حساسیت پیچیده انسان برای دگرگونی می پردازد.» (نواب پور، ۱۳۶۹: ۱۳۰)

«رفتار شیرو (یکی از شخصیتهای زن در کلیدر) کنشی نمادین در عشق و عاشقی است. شیرو از سنتها و آداب اجتماعی حاکم پیروی نمی کند و با در هم شکستن آن بتان دروغین، خود به آفرینش خدایی دیگر از سنن مبتنی بر «شور زندگی» دست می یازد. شیرو در گریز از خانه، نهادهای طایفه ای و بهتر بگوییم «بتهای طایفه ای» را به ریشخند می گیرد. بتهای طایفه ای که تراویده محافظه کاری و ملاحظه نگری است و عشق را و هر چیز را در قالبها و اشکال رسمی می خواهد! مارال و شیرو، صوقی و مدیار، گل محمد و ستار (شخصیتهای رمان کلیدر) با هر کنش خود بتی می شکنند و بتی والاتر می تراشند.» (اسحاقیان، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

دولت آبادی کلیت آثارش را در دو سمت و سو بدین گونه تقسیم می کند: «در کار من دو رگه وجود داشت که این دو رگه بر غلبه یکی بر دیگری انجامید. یکی، رگه یا جریانی که موضوعاتش عمدتاً موضوعاتی روستایی بود و یکی رگه ای که موضوعاتش مربوط می شد به مسائل حول و حوش شهر و شهرنشینی و غیره...» (چهل تن، ۱۳۸۰: ۷۵)

«محمود دولت آبادی را باید نویسنده ای دانست که واگوکننده فرهنگ بخشی از مردم

شرق است و تصویرگر بحران‌هایی است که به دلیل نفوذ عناصر زندگی مدرن بر بافت ساده و یکدست این منطقه وارد آمده است.» (طاهری، ۱۳۹۱: ۱۳۱) این اصطکاک و برخورد‌های تقابلی میان سنت و مدرنیته در نهایت منجر به تغییر و دگرگونی و به عبارتی ورود عناصر مدرنیته به بافت سنتی بخشی از محیط و جامعه ایرانی است. این دگرگونی به کندی صورت می‌گیرد. هراس از دست رفتن عادت‌های ریشه دار و مالوف سنتی و دل‌بستگی عمیق به آنان، جامعه را از حرکت شتابان به سمت مدرنیته باز می‌دارد. «راهنمای اندیشه اجتماعی نویسنده در این اثر مثل غالب آثار دیگرش، عدالت اجتماعی و بازداشتن ظلم از ستمکشان و تصویر ضمنی والا شهری (مدینه فاضله‌ای) است که در آن نعمات زندگی بر پایه انصاف و عدالت تقسیم شود و تزویر و دروغ و ستمگری موجب بهره‌مندی نشود. دولت آبادی مانند سایر روشنفکران، خواستار تغییر «اساسی» در تنظیم و اداره جامعه است.» (پارشاطر، ۱۳۸۰: ۵۲) و این تغییر از مسائل کلیدی مدرنیته است که در کلیدر بر آن تأکید می‌شود.

رویکرد انتقادی و نقد

مفاهیم انتقادی بسیاری در کلیدر بازتاب یافته‌اند؛ مفاهیمی که به حوزه‌های جامعه‌شناسی و اجتماع، فرهنگ، سیاست و اقتصاد نقدهایی جدی و اساسی وارد می‌کند. نقد و اعتراض به تبعیض، نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی، به ظلم و استبداد، به تزویر و دروغ، ترس و بی‌اخلاقی و بی‌مسئولیتی، ناآگاهی و نادانی و ... همه و همه در کلیدر نمودی بارز دارند. حتی به عناصر مدرنیته‌ای که در جامعه ایرانی بر بستری از سنت بنا نهاده شده انتقاداتی اساسی وارد می‌کند و این مساله از نگاه نویسنده کلیدر دور نمانده است. از احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها سخن به میان می‌آید؛ تشکیلاتی که محصول مدرنیته و از لوازم آن به شمار می‌رود. از صندوق‌های رأی و رأی‌گیری هم که از ملزومات دموکراسی است سخن می‌رود. اما این رأی‌گیری به شیوه ای فرمایشی و نمادین برگزار می‌شود. از زبان «غضنفر هاشم‌آبادی» یکی از شخصیت‌های داستان می‌خوانیم: «ما را مثل گوسفند سلاخی می‌کشاند پای صندوق‌های رأی! این چه معنایی می‌دهد؟ اصلا ما چه می‌شناسیمشان؟ تازه گیرم که بشناسیمشان! آنها کجا و ما کجا؟ ما را سنگ پله می‌کنند تا از روی پشتمان بالا بروند و چه و چه و چه» (دولت آبادی، ۱۳۹۳:

۱۵۴۸) در جای دیگری نیروهای نظامی در جستجوی نشان و اثری از یاغیان (گل محمدها) به محله فردی به نام «ملا معراج» می‌رسند. اصولاً کارکرد نیروهای نظامی در دنیای مدرن، تأمین امنیت مردم و تلاش برای برقراری نظم و حاکمیت قانون و حمایت از اصل حقوق سلب ناشدنی بشر است در حالی که امنیه‌ها به بهانه پیدا کردن رد پای از یاغیان، به محله یورش می‌برند و با ایجاد رعب و وحشت، سیاه چادرها را به آتش می‌کشند. این گونه برخوردها، مردم را نسبت به نیروهای نظامی و ضابطین قضایی مأیوس می‌کند. «حیدر ملا معراج» از شخصیت‌های کلیدر در بیان این رخداد می‌گوید: «برای مالیات، به بهانه مال دزدی، بابت شکایت... چه می‌دانم برای هر چی و بابت هر چیزی طلبکارند. طلب پدرشان را دارند از مردم... آدم باورش نمی‌شود که بیخود و بی جهت بریزند به خانمانش و آنجا را مثل لشکر دشمن به آتش بکشند!... لا کردارها می‌ریزند عمر و زندگانی‌ات را به آتش می‌کشند و می‌روند!» (همان: ۱۴۱۹) «بیشتر قهرمانان این داستان، مقهور زندگی روزمره خود هستند، آدم‌هایی هستند بدون آگاهی از ساختارهایی که زندگی آنها را احاطه کرده است. برخی از این قهرمانان از وضعیت نامطلوب زندگی خود اطلاع و آگاهی دارند اما احساس بی‌قدرتی و ناتوانی می‌کنند. احساس می‌کنند توان آن را ندارند که بر این ساختارها تأثیر عمیق و جدی بگذارند و آدم‌هایی که برخی در لجنزار جامعه غوطه ور شده‌اند و تغییر ماهیت داده‌اند. در جای دیگر نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که دروغ‌گویی یک ارزش واقعی، عام و همه‌گیر است، گرچه مردم به راست‌گویی تشویق می‌شوند و راست‌گویی یک ارزش انسانی و مذهبی تلقی می‌شود اما در واقعیت زندگی اجتماعی، راست‌گویی جایی ندارد. در چنین جامعه تباه شده‌ای تنها یک چیز حقیقت دارد و آن هم قدرت است.» (شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۳۵۰) «عمرم و زندگانی‌ام و دنیایی که در آن زندگی می‌کنم به من فهمانده که یک چیز حقیقت دارد. فقط یک چیز و آن ... قدرت، قدرت، فقط قدرت!» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۲۱۴۶)

در کلیدر گاهی تیر پیکان انتقاد، مدرنیته را هدف قرار می‌دهد؛ چنانکه در توصیف شخصیتی به نام «گودرز بلخی» بی‌چیز و بی‌خویش شدن آدمی، در حصار آفریده‌های خویش، انتقادی است به تبعات منفی ظهور و حضور عناصر مدرنیته در زندگی بشر امروز: «گودرز بلخی در تمام طول و پهنای عمر خود، گذارش به کارخانه - آن هم معدود کارخانه‌هایی که درهمه این

خاک بودند- نیفتاده بود؛ گر چه گذارش به شهر افتاده بود و در شهری که او می‌شناخت اصلاً کارخانه‌ای نبود بدان معنا که بار این داعیه بتوان بر خود هموار کرد... چبزی نبود تا آدمی در حصار چیزها، در حصار آفریده‌های خویش، بی چیز و بی خویش شده باشد.» (همان: ۱۴۹۵) در داستان‌های دولت‌آبادی همه شخصیت‌ها برگرفته از تیپ‌های اجتماعی بومی هستند. دلیل این امر البته به دلیل وقوع حوادث داستان‌های او در روستا یا حاشیه شهرهاست: دو محیطی که در زمانه‌ای که این آثار در آن نوشته می‌شوند، نشانه‌های فرهنگ غربی- مدرنیسم- را به خود نپذیرفته است. (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

خرد باوری و خود آگاهی

«قهرمان پروبلماتیک [مسأله‌دار] قهرمانی است که زندگانی و ارزش‌های او را در برابر مسائل حل‌نشدنی که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد قرار دهد. ویژگی‌های قهرمان پروبلماتیک عبارت از قرار گرفتن در حاشیه جامعه، پیروی از ارزش‌های کیفی، مخالفت و انتقاد نسبت به جامعه و بی‌آینده بودن. در یک کلام انسان پروبلماتیک یعنی انسان مسأله‌دار، بی‌آینده و معترض و پرمشکلی که در جهانی تباه جویای ارزش‌های کیفی و اصیل انسانی است و به همین دلیل منتقد و مخالف جامعه است و در حاشیه آن جای می‌گیرد.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۴۶) با توجه به معیار فوق قهرمان اصلی داستان کلیدر، گل محمد، به تدریج با درک شرایط ناهموار و سخت زندگی که ابتدا در حیطه زندگی روزمره او روی می‌دهد... کم‌کم به آگاهی نسبت به محیط خود دست می‌یابد. آگاهی، از حیطه محدود زندگی خاص ایلی آغاز می‌شود و گل محمد سعی می‌کند برای رفع مشکلات خود و خانواده تلاش کند. او در این میان به شدت سرخورده می‌شود، به آگاهی نسبت به جامعه بزرگتر از خود و خانواده اش دست می‌یابد و شرایط نابسامان اجتماع خود را می‌فهمد. وقوع حوادثی چون بزم‌رگی، درگیری با فقر و فلاکت، بدرفتاری سربازانی که برای گرفتن مالیات آمده بودند و اینکه ایل چبزی برای دادن نداشت و همه و همه او را به طغیان علیه حکومت وادار کرد اما گل محمد در گیرودار مشکلات ایل و جامعه، روزبه‌روز با خودش روبه‌رو می‌شد و به درک هویت واقعی خویش نزدیک می‌گردید. به عبارت دقیق‌تر قهرمان داستان در جریان تجربه

زندگی اجتماعی، جامعه خود را روز به روز بی اعتبار می بیند. به این ترتیب زندگانی او و ارزش هایش او را در برابر مسائل حل نشدنی که از آن آگاهی روشن و دقیقی نداشت قرار داد. گل محمد با درک من‌های متعددی که در وجود خود داشت از پی یافتن خود حقیقی خویش، در آینه هر یک می نگرست تا تصویر واقعی خویش را باز یابد. باز یافتن هویت واقعی به دور از ترس از اندیشیدن دیگران درباره تو، یافتن راه زندگی هر چند با راه‌های رایج دیگران هماهنگ نباشد. شهامت خود بودن و خود را شناختن و عمل کردن بر اساس یافته های ذهنی خویش، اگرچه دیگران را خوش نیاید. قهرمان دیگر داستان، ستار نیز در کشاکش شناخت خود و جامعه کاملاً درگیر پرسش‌های بسیار پیچیده‌ای است که یافتن پاسخ آن جانش را می فرساید: «ستار می خواست تا از مردم بسیار بداند. می رفت تا از مردم بسیار بداند.» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۱۹۵۰) «این کلید رمز می باید جسته می شد. او خوش نمی داشت در قواره تعریف‌های فشرده، تعریف‌های از پیش تعریف شده با مردم در آمیزد. کشف، می خواست دم به دم کشف کند همواره می کوشید که چگونه می توان... با مردم، با خود، خویشاوند شد؟ چگونه می توان این پراکنده را فراهم آورد؟ این پیکر پراکنده چگونه فراهم خواهد آمد؟ دست خویشی، دستان خویشان را، بار دیگر!» گل محمد در برخورد با ستار به تدریج به خود واقعی اش که هنوز برایش مکشوف نشده بود آشنا می شد. اوست که در گل محمد دلشوره خودیابی و خویش‌شناسی را ایجاد می کند و او را به خودش می شناساند.» (شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۳۵۳-۳۵۴) گل محمد - شخصیت اصلی کلیدر - اگرچه با کندی و با گمگشتگی اما سرانجام از یک یاغی سرکش به قهرمان اجتماعی رشد می یابد. او با نیروی موقعیت به حرکت درآمده است. روند رویدادهای داستان بر این معنا دلالت دارند که وی از غریزه به خرد راه یافته است. (ر.ک: نواب پور، ۱۳۶۹: ۱۲۸) همچنین گل محمد در آخرین نبرد در می یابد که سبب شکست او ناآگاهی همگان برای درک آزادی و عدالت اجتماعی است. یعنی حرف‌هایی که پیشوایان نهضت‌ها بدان می نازند و مردم را بدان دعوت می کنند بدون اینکه بتوانند آمال خود را بدان‌ها بفهمانند. (ر.ک: شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۲۰۹)

«رمان کلیدر به زیبایی نشان می دهد که قهرمان نیز حتی اگر در کنارش نیروی آگاهی دهنده نباشد چه بسا در دامچاله های تزویر زمانه خواهد افتاد و اصولاً قهرمان بدون آگاهی، دیر و دور

نیست که به آلت دست و در کل به ضد خویش بدل خواهد شد. نمونه‌هایی از این نوع قهرمانان گذشته و رنگ باختگان امروز در رمان چهره خود را نشان می‌دهند.» (رحیمی، ۱۳۶۸: ۱۸۱)

از نمونه‌های دیگر خردباوری و خودآگاهی در کلیدر می‌توان به جایی اشاره نمود که کلمیشی پدر قهرمان داستان (یعنی گل محمد) مثل هر پدر دیگری برای آینده فرزندانش نقشه‌ها دارد و عاقلانه می‌گوید: «من برای زندگانی خود و بچه‌هایم حساب و نقشه دارم. دستم که به دهانم رسید. نواده‌هایم را می‌فرستم به شهر تا به مدرسه بروند. راه و چاه زندگانی را یاد بگیرند. همان کاری که خان‌های ما می‌کنند. آنها بیشترشان پسرها را راهی شهر کرده‌اند تا علم یاد بگیرند. یاد هم می‌گیرند. اطمینان دارم چشم‌هاشان به روی چیزهایی باز می‌شود که ما خیالش را هم نمی‌کنیم. که ما نمی‌شناسیم! آنها روز به روز بیناتر می‌شوند و ما روز به روز، کورتر. (ر.ک: دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۸۸۱) نمونه‌های دیگری از مؤلفه‌های خردورزی و آگاهی بخشی در کلیدر عبارتند از: اشاره به چند لایه بودن وجود آدمی (ص ۲۲۸) بی فایده بودن و بی نتیجه بودن تهییج مردم برای تغییر سیستم بدون تغییر افکار (ص ۱۱۶۵) خوی فریبده قدرت و سازش درونی فرومایگان با آن (ص ۹۶۸، ص ۱۸۴۵، ص ۱۸۴۴ و ص ۲۶۶۴) مردمی که هیچ ندارند انقلاب می‌کنند (ص ۱۷۱۱) روشن نبودن مرز میان بدی و خوبی و حقیقت و دروغ و توصیه به دوست داشتن برخی بدی‌ها (ص ۸۴۵ و ص ۲۴۱۹) پرهیز از قتل و کشتار که به نوعی قتل خود است (ص ۲۴۹۱) (ر.ک: محمدی، ۱۳۶۹: ۲۷۸-۲۷۶) در دیالوگ‌های کلیدر و در بسیاری موارد، تحلیل‌های عقلانی و انتقادی ارائه می‌شود که نشان‌دهنده باور عمیق نویسنده به جایگاه و اهمیت خرد انسانی دارد. گو اینکه برای حل مسائل و مشکلات زندگی، ابزاری موثرتر از عقل بشری سراغ ندارد: «حرف باد است. اما فکر آتش است. آتش را اول باید گیراند، باد خودش به آن دامن می‌زند» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۵۱)

انسان محوری

انسان و سبک زندگی او موضوع و محور کار دولت‌آبادی در کلیدر است. در جایی که تحلیل چرایی ستم‌پذیری جامعه در داستان صورت می‌گیرد در نهایت ریشه احساس ناتوانی و بی‌قدرتی مردم را در عدم خودباوری و عدم ظهور خودآگاهی مردم می‌داند: «این مردمی

که من دیده ام هرگز خودشان را به چشم آدم مختار و صاحب حق نگاه نمی کنند. هرگز در باطن خودشان به دنبال خودشان نمی گردند. همیشه خدا چشم به یک چیزی، به یک قدرتی دارند که ظهور می کند و نجاتشان می دهد.» (دولت آبادی، ۱۳۸۹: ۲۶۶۴) شخصیت‌های دولت آبادی در داستان‌ها، عمدتاً شخصیت‌های بی‌خدایی هستند. هرچند آدم‌ها گرفتارند و بحران زده اما به خدا پناه نمی‌برند. انگار آنها حلقه‌های واسط خود را با آسمان بریده‌اند. به نظر می‌رسد دولت‌آبادی در گزینش شخصیت‌های داستانی - به ویژه آنهایی که قرار است اندیشه‌ها و آرمان‌های نویسنده را منتقل کنند - با تکنیک «گزینش و حذف» به سراغ قشر «زحمت کشان» (چهل تن، ۱۳۸۰: ۲۰) می‌رود. به همین دلیل در بافت روستایی آثارش با آدم‌هایی که دارای رگ و ریشه دینی باشد کمتر برخورد می‌کنیم (ر.ک: همان: ۱۴۰)

جا به جا در کلیدر روح اومانیسم خود را نشان می‌دهد. اگر چه رمان عمدتاً در محیطی سنتی و بسته روایت می‌شود اما این مسأله مانع از حضور و ظهور اندیشه‌های اومانیستی نشده است. در هر موقعیتی از تکیه بر توانمندی‌ها و خرد انسانی سخن به میان می‌آید؛ اگر چه این روح اومانیستی آنگونه که روح و اندیشه ذاتی رمان مدرن اروپایی را شکل می‌دهد در رمان کلیدر به کمال یافت نمی‌شود. با این همه نویسنده از طریق دیالوگ‌های داستان، علاقمندی عمیق خود را به اومانیسم و تکیه بر توانایی‌های انسان برای اداره امور جهان نشان می‌دهد: «درنگی، درنگی. زندگانی باید متوقف شود. وجود باید مهلتی ببخشد. آفتاب باید لحظه‌ای دیر کند و روزگار باید دمی از قرار باز ایستد... بس زلالی روح است و تجلی وجود و بس جوهر هستی آدمی. آفتاب را گو متاب که تاب گوهر آدمی، جهان را پرآفتاب کرده است.» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۲۳۸۸)

یا در جایی دیگر: «هر انسان، نه‌ری خود رونده است به هر سوی که نیروها و خواست‌هایش می‌کشاندش؛ که هر آدم رودی است، که هر آدم جهانی است.» (همان: ۲۵۴)

نجوای گل محمد در شرایط سخت خشکسالی و بزم‌رگی نیز نمونه‌ای دیگری است: «پوست افکندن ماران بسیار دیده‌ای، هم رویدن گیاهان و نیز شکوفیدن گل‌ها. جان‌ت گنجای تازه‌ای می‌جوید. نو، از نو. جهان در تو جای وا می‌کند. بار از وجود برمی‌داری. دردت هم از این باروری ست. این بار و زایش هر دم، دمام. بار می‌داری، جا باز می‌کنی و پوست می‌ترکانی.

جهان بر تو می‌بارد. دردت هم از سیلان وجود است. جان را به دست جهان بسپار. خود ظرف و هم مظلوف، خود جان و هم جهان. پوست افکندن ماران بسیار دیده‌ای.» (همان: ۱۷۴۹)

نویسنده رئالیسم موضوع کارش انسان است: انسان اجتماعی. چون می‌خواهد انسان را آن گونه که هست پیش چشم ما بگذارد. محوریت موضوعش انسان است. بنابراین «با تمام جنبه‌های گوناگون زندگی در پیوندی عمیق و دائمی است و از یکایکشان بار و توشه می‌گیرد.» (قانون پرور، ۱۳۶۷: ۳۶۴)

دولت آبادی خود گفته است: «کلیدر از زندگی و حیات مردم مایه گرفته است. کلیدر به یک معنا ادبیات برای مردم است.» (دولت آبادی، ۱۳۶۸: ۱۸)

تأثیر پذیری از مکاتب ادبی و سیاسی

تحلیل‌ها در مورد تأثیر پذیری کلیدر دولت آبادی از مکاتب ادبی و سیاسی که عمدتاً محصول مدرنیته هستند متنوع‌اند. در این تحلیل‌ها از مکاتب رئالیسم، رئالیسم سوسیالیستی، رمانتیسم و نیز حتی ناتورالیسم سخن گفته شده است.

«دولت آبادی بدون پذیرش بیانیه مشخص ادبی داستان‌هایش را خلق می‌کند و در این رابطه به داستان‌پروری بهای بیشتری می‌دهد.» (رحمانی، ۱۳۹۱: ۶۹) و ادعای ضمنی نویسنده کلیدر آن است که صحنه‌ها و رویدادها و افراد داستان همه منطبق با واقع است. (ر.ک: شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۵۱)

دولت آبادی در جایی صریحاً اشاره می‌کند که یک نویسنده ناتورالیست نیست (ر.ک: چهل تن و فریاد، ۱۳۸۰: ۳۵۴)

و با وجود یک دستی و کلیت حاکم بر فضای آثار دولت آبادی، باز هم رگه‌هایی هرچند ناچیز از مضامین غیر بومی را می‌توان در لابلای سطور پراکنده و انبوه آثار وی مشاهده کرد. پای بندی دولت آبادی به رئالیسم در همان سبک و سیاق رمان قرن نوزدهم اروپایی، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. با وجود این عناصری از رمانتیسم در آثار او یافت می‌شود. هر چند خود وی به شدت از اینکه نویسنده‌ای رمانتیک قلمداد شود آشفتگی می‌گردد. (ر.ک:

همان، ۱۳۸۰: ۹۱) یکی از انگیزه‌های قوی دولت آبادی در نوشتن رمان‌ها، انگیزه سیاسی است. نتیجه آن را در کلیدر به صورت مستقیم می‌بینیم. این تمایل نویسنده به خلق شخصیت‌های سیاسی و نشان دادن زد و بندهای آشکار و پنهان، با توجه به انگیزه گل محمد- شخصیت اصلی رمان کلیدر در دفاع از توده‌ها و از بین بردن فاصله طبقاتی و ستار- شخصیت دیگر داستان- که ظاهراً مرد سیاسی آرمانگرایی است رنگ سوسیالیستی به خود می‌گیرد. (ر.ک: محسنی، ۱۳۸۳: ۵۸) برای کلیدر می‌توان قالبی مستقل، متشکل از رئالیسم، رمانتیسم و ناتورالیسم ساخت. (ر.ک: رحمانی، ۱۳۹۱: ۷۱) همه تفاسیر بالا و بسیاری دیگر حکایت از حضور و تأثیر مکاتب ادبی و سیاسی ناشی از مدرنیته در کلیدر دارند.

دیدگاه ماتریالیستی (مادی‌گری)

ماتریالیسم در معنای مادی‌گری و گرایش به زندگی این جهانی و استفاده حداکثری از نعمات و لذات دنیوی، در خط اندیشه‌ای کلیدر به کرات خود را نشان می‌دهد. شخصیت‌های رمان در بسیاری موارد، علاقمندی خود را به بعد مادی زندگی نشان می‌دهند. به عنوان نمونه در توصیف شخصیتی به نام «مدیار» - جدا از ذکر خصوصیات منفی - نشانه‌هایی از تفکرات این جهانی و دم‌غنیمی می‌بینیم؛ گویا آنچه که یک مسلمان برای رسیدن به آن در جهانی دیگر تلاش می‌کند، مدیار در همین دنیا آرزوی رسیدن به آن را در سر دارد. در بخشی از توصیف شخصیت مدیار آمده است: «از آن قماش که دنیا را با همه حواس و بیش از همه با چشم‌ها می‌خورند. خوش به اینکه بر قالیچه ای ریزبافت و قواره، کنار به کنار همدمی و همزبانی در سایه بیدی بر لب جوی باغستانی بنشیند، شراب خانگی بنوشد، خوش بگوید و خوش بشنود، به حکایات و روایات شیرین گوش بسپارد و دل به نوای شورانگیز چگور بدهد... پاره ای از شب‌ها دلش او را به کاکل تپه‌ای می‌کشاند، زیر ستاره باران شب می‌لمید و همه بیت‌های عاشقانه‌ای که در یاد داشت به آواز می‌خواند؛ شوریده سر و بیقرار» (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۳) دل‌بستگی و کشش شگرفی به معادلات این جهان در بسیاری از شخصیت‌های رمان کلیدر از جمله «خان عمو» وجود دارد. خان عمو، بیگ محمد را شبیه جوانی‌های خودش می‌داند و عطش سیری ناپذیر میل به زندگی و زنده ماندن را در لحظاتی که احساس می‌کند در جنگی

نابرابر به پایان عمر خود نزدیک می‌شود این گونه واگویی می‌کند: «آی زندگانی! بیگ محمد؛ زندگانی خوب نعمتی است. زندگانی... با همه ستم‌ها و دردهایش نعمت پربهایی است؛ نعمتی که فقط یک بار آدمی به آن دست پیدا می‌کند و در همین یک بار است که آدم باید بتواند زندگی را بچلاند، که آدم در همین یک بار باید بتواند شیره و جوهر زندگانی را بگیرد...» (همان: ۲۳۶۴)

دموکراسی

در رمان کلیدر، شخصیتی به نام «ستار» نماینده یک حزب سیاسی است. او در آرزوی رسیدن به دموکراسی، برابری اجتماعی و عدالت اجتماعی تلاشی پیگیر دارد. ستار، می‌تواند رد پای نویسنده و تمایلات وی، ایده‌ها و افکارش تلقی شود. ستار به محیط روستایی و سنتی وارد می‌شود و برای آشنا نمودن افراد این جامعه با اندیشه‌های مدرن تلاش می‌کند. او معتقد است مردم باید به حق و حقوق خود آگاه شوند و با تشکیل اتحادیه‌ها و اصناف و احزاب راه رسیدن به دموکراسی هموار گردد. تلاش برای مقابله با استبداد حاکم و ایجاد روح خودباوری در مردم که بتوانند در مورد سرنوشت خویش تصمیم گیرنده و موثر باشند. ستار، با نیت عملی شدن چنین رویایی، به یاری قهرمان داستان (گل محمد) می‌پردازد.

زن در آینه اجتماع

اگرچه داستان‌های دولت آبادی در روستا یا حاشیه شهرهای ایران اتفاق می‌افتد؛ مکان‌هایی که بر حسب رسوم سنتی در جوامع مرد سالار، جایی برای عرض اندام و حضور تمام قد زنان باقی نمی‌گذارد اما نقش و حضور زنان در آثار داستانی دولت آبادی بویژه در کلیدر محسوس و قابل ملاحظه است.

«کلیدر رمانی برای زنان نیست بلکه اثری برای معرفی تاریک‌ترین زوایای روحی زن در جامعه دهقانی ایران است. مارال، بلقیس، شیرو، زیور و همه زنان کلیدر از چند سو، رنج، اندوه، انزوا، ستم دیدگی، محبت، از خود گذشتگی و قربانی شدن زن را بر ملا می‌کنند. مسائل اجتماعی در وهله نخست مورد نظر نویسنده نیست، تمام هم و غم خالق رمان کلیدر، جراحی روانی و عاطفی شخصیت زن رنجبر در دوره‌ای از ستم پدر سالاری است. زن در کلیدر وسیله

نیست، هدف است. زن از نگاه دولت آبادی حتی عامل شورش هم نمی‌شود، اما برعکس مرد نمادی از طغیان و مسائل بیرونی و اجتماعی است.» (شیرمحمدی، ۱۳۸۰: ۳۰۲-۳۰۳)

نتیجه گیری

ادبیات داستانی در ایران که خود محصول مدرنیسم است در بازتاب تجربه تقابل سنت و مدرنیته نقش داشته است.

کلیدر، روایتی است از جامعه سنتی که می‌رود تا با مفاهیم و عناصر مدرن آشنا شود؛ داستانی بومی است در فضایی روستایی که به اقتضای داستان و ماجراهایش، گاه شخصیت‌ها یا حوادثی در داستان وارد می‌شوند که در محیط، تازه هستند و همین تازگی ناشی از رخدادهای سیاسی و تحولات اجتماعی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ هجری شمسی، به ویژه فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ دوم جهانی است.

حوادث، شخصیت‌ها و در نتیجه افکار تازه‌ای که هم متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی و هم تحت تأثیر فضای فکری و دیدگاه‌های نویسنده وارد فضای داستان شده‌اند می‌توانند عناصر مدرنیته قلمداد شوند. مفاهیمی مثل تغییر و دگرذیسی، رویکرد انتقادی به مسائل، طرح اندیشه‌های بنیادین و تئوری‌های انسان‌شناسانه و فلسفی، انسان محوری و خردباوری و خودآگاهی، تأثیرپذیری از مکاتب ادبی و سیاسی و دیدگاه ماتریالیستی که در داستان کلیدر بازتاب یافته‌اند.

منطق داستانی، تشبیهات و توصیفات که همان ساخت داستان‌های قرن نوزدهمی اروپا را دنبال می‌کند، سیر دراماتیک، یکدستی نثر، اندیشه‌های بنیانی و تئوری‌های انسان‌شناسانه و فلسفی (آگاهانه یا نا آگاهانه) پشت صحنه آثار، روان‌شناسی اجتماعی و دغدغه‌های نویسنده، نقد اجتماعی، بینش تقدیری، هویت‌گرایی و استفاده از کلمات محلی همه و همه گرچه در دیگر آثار دولت آبادی تا حدودی رخ نموده‌اند اما همه در کلیدر چهره‌ای بارز یافته‌اند.

منابع

کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۹۲) مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: مرکز.
۲. اسحاقیان، جواد (۱۳۸۳) کلیدر؛ رمان حماسه و عشق، تهران: گل آذین.
۳. چهل تن، امیر حسین و فریاد، فریدون (۱۳۸۰) ما نیز مردمی هستیم، تهران: فرهنگ معاصر و چشمه.
۴. دولت آبادی، محمود (۱۳۹۳) کلیدر، تهران: فرهنگ معاصر.
۵. _____ (۱۳۶۸) ما نیز مردمی هستیم، تهران: پارسی.
۶. سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۷) نویسندگان پیشرو ایران، تهران: نگاه.
۷. شیرمحمدی، عباس (۱۳۸۰) بیست سال با کلیدر، تهران: کوچک.
۸. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) دفاع از جامعه شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
۹. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲) داستان نویس های نام آور معاصر ایران، تهران: اشاره.

مقالات

۱۰. پرستش، شهرام (۱۳۸۳) گفتگوی شهرام پرستش با کریستوف بالایی نویسنده کتاب پیدایش رمان فارسی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۸، صفحات ۱۳-۹.
۱۱. خاکسار، نسیم (۱۳۶۶) کلیدر رمانی ماندنی در ادبیات معاصر ایران، چشم انداز، شماره ۲، صفحه ۱۰.
۱۲. رحمانی، کیومرث (۱۳۹۱) نقد مکتبی داستان‌های محمود دولت آبادی، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحات ۷۳-۴۱.
۱۳. رحیمی، رضا (۱۳۶۸) ارزیابی رمان کلیدر، پیوست «پر»، شماره ۴۲.
۱۴. طاهری، قدرت‌اله (۱۳۹۱) ردپای ایدئولوژی در آثار اولیه محمود دولت آبادی، فصلنامه

- علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۴، صفحات ۱۴۱-۱۲۵.
۱۵. قانون پرور، محمدرضا (۱۳۶۷) عروج یک یاغی: راه برد روایت در کلیدر، مجله ایران نامه، شماره ۲۶، صفحات ۳۶۶-۳۵۵.
۱۶. محسنی، احمد (۱۳۸۳) مکتب‌های ادبی در رمان‌های دولت‌آبادی با نگاهی نوبه کلیدر و جای خالی سلوچ، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۲، صفحات ۵۹-۵۴.
۱۷. محمدی، مجید (۱۳۶۹) کلیدر: روایت عشق و رنج، ارغوان، شماره ۲، صفحه ۱۵.
۱۸. نواب پور، رضا (۱۳۶۹) سنت‌های ایرانی ادبیات عامه در کلیدر، ترجمه محمد افتخاری، کلک، شماره ۷، صفحه ۱۱.
۱۹. هاجری، حسین. (۱۳۸۱)، نمود مدرنیسم در رمان فارسی (۷۸-۱۳۵۸)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دوره ۴۵، شماره ۱۸۵، صفحات ۱۶۷-۱۴۳.
۲۰. یارشاطر، احسان (۱۳۶۵) بزرگترین رمان فارسی، ایران نامه، سال پنجم، شماره ۱، صفحه ۱۸.

پایان نامه‌ها

۲۱. ۲۱- بر، عبدالباسط (۱۳۸۹) «بررسی جنبه‌های رئالیستی و ناتورالیستی رمان کلیدر»، دانشگاه اصفهان.
۲۲. ۲۲- عسکری، مریم (۱۳۸۳) «سنت و تجدد و انعکاس آن در آثار داستانی محمود دولت‌آبادی»، دانشگاه تربیت معلم.

The Analysis of Modernism Elements in Mahmud Dawlatabadi's Kelidar

Alireza Monajati¹, Dr. Seyed Ahmad Hosseini Kazerouni², Dr. Shamsuolhajie Ardalani³

Abstract

Fiction which is the product of modernism in turn, has taken a role in reflecting the experience of contrast between tradition and modernity. This research centerpiece is the analysis of modern concepts reflected in Kelidar. Although Kelidar is a local story happened in rural locations, but, due to its story and adventures, especially affected by that time social and political events(1946-1948), as like as the inflamed political atmosphere in Iran after the second world war, it can be said that some modernity elements like change and transformation, critical approach to issues, fundamental thoughts, philosophical and anthropological theories, in contrast between tradition and modernity are reflected. The methodology of this research is descriptive-analytical and based on library studies

Key words: Modernity, Kelidar, Mahmud Dawlatabadi.

¹ . PhD student in Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

² . Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Responsible Author)

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.